بسم الله الرحمن الرحیم

# ایجاد انگیزه

دریکی خطبه­های نهج‌البلاغه،. سید رضی مطالب جالبی رابیان میکنند. از سخنان بزرگان نمی‌شود به‌آسانی گذشت و دقت در آنها فواید بسیاری دارد.

وجود مبارک امیر مؤمنان علیه‌السلام یک جمله در این خطبه با این عنوان دارند: «ساع سریع نجا.» عده­ای هستند که شتاب دارند و با این شتابی که دارند، به‌یقین، اهل نجات می‌شوند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که شتاب اینها، به سوی چه چیزی است؟ کوشش مشتاقانه و عاشقانه و باشتاب آنها به چه سویی است؟

# متن و محتوا

## مقصد شتاب‌کنندگان اهل نجات

قرآن مجید، شتاب و کوشش اینها را در سوره­ آل‌عمران و حدید به دو مقصد می­داند: یک مقصد، مغفرت پروردگار و مقصد دیگر، بهشت است. مغفرت، مسئله­ کمی نیست. کار مغفرت، آن است که گناهان و اشتباهاتی که روزی، انسان بر اثر ضعف ایمان، اخلاق و اراده مرتکب شده است، از پرونده­ انسان برمی­دارد و پرونده را پاک می­کند. پرونده که پاک بشود، صاحب پرونده در قیامت با «حساب یسیر» مواجه ‌می‌شود.

## حساب یسیر

حساب یسیر یعنی محاسبه­ آسان که یا خود پروردگار یا فرشتگان یا انبیا یا ائمه علیهم‌السلام محاسبه می­کنند و فرق دارد. خدا هر گروهی را به گروهی واگذار می­کند. صاحب پرونده در این حساب یسیر، درحالی‌که دارد پرونده­اش محاسبه می­شود، هیچ دغدغه و ترسی ندارد. دورنمای بدی را نمی‌بیند و برعکسش یقین دارد که در این حسابرسی، عاقبتش به خیر است و در نتیجه، برایش نتیجه بدی کسب نمی‎‌شود و بهترین نتیجه ممکن رقم می‌خورد.

محاسبه که تمام می­شود، نوبت به ورود محاسبه­‌شده به بهشت می­رسد، با آن مسائلی که از قیامت شنیده‌ایم یا در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) و کتاب­ها خوانده‌ایم، این حساب یسیر چقدر طول می­کشد؟ یک نفر که نیست حسابش یسیر باشد؛ بلکه از زمان آدم تا برپاشدن قیامت، مردان و زنانی هستند که حسابشان یسیر است و تعدادشان هم معلوم نیست. معلوم نیست میلیون­ها یا میلیاردها نفرند! جمعیت زیادی هستند، با توجه به زمین، صحنه­ و اوضاع قیامت، این محاسبه چقدر طول می­کشد؟ این را یک نفر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید که چقدر این محاسبه، آن‌هم با آن جمعیت طول می­کشد؟ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: کمتر از زمانی که شما برای نماز عصرتان وقت می‌گذارید، برای کل آنهایی که حساب یسیر دارند، طول می‌کشد؛ فلسفه­ این را نمی‌دانم که چرا پیغمبر، این زمان را با نماز عصر مقایسه کرده‌اند؛ ولی برای آدم سؤال پیش می­آید که چطور می­شود در کمتر از یک نماز عصر، پرونده میلیون­ها یا میلیاردها نفر بررسی شود؟

برای این مطلب در دنیا هم مثَال وجود دارد: اقیانوس اطلس، اقیانوس کبیر، اقیانوس هند، درون اقیانوس منجمد شمالی و منجمد جنوبی، این پنج اقیانوس و دریاها مثل دریای خزر، مثل دریای عمان، مثل دریای کارائیب، اینها چندمیلیارد موجود زنده دارند؟ هیچ‌کس نمی­تواند محاسبه کند. شما با نهنگ­ها کار نداشته باش با آن هیکل عظیم که وزن بعضی­هایشان پانصد‌تن است، این‌قدر موجودات ریزِ زنده در آب است که زین‌العابدین علیه‌السلام عرض می­کنند: «یا من فی البحار عجائبه»، ای وجود مقدسی که شگفتی­های آفرینش تو در دریاهاست و نه در خشکی­ها. دورنمایی از دریاها می‌شود تصور کرد. اقیانوس­ها، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه­ها، چشمه­ها، جوی­ها، چقدر موجود زنده دارند؟ جنگل­ها چقدر موجود زنده دارند؟ چقدر پرنده در هوا پرواز می­کند؟ بعد بیاییم سراغ این هفت‌میلیارد انسان و ببینیم در هر 24 ساعت، کل این موجودات زنده صبحانه، ناهار و شام می­خواهند، همه را خدا به‌سرعت حساب می­کند که چه کسی چه می­خواهد و برایش می­فرستد. این حسابگری است.

برخی تعداد موجودات تپه­های خاکی را محاسبه کرده‌اند. به این صورت که با میکروسکوپ، موجودات یک سانتی­متر مربع را حساب می­کنند، بعد حجم تپه را حساب و ضرب می­کنند تا تعداد تقریبی موجودات زنده به دست آید. در یک مقاله علمی نوشته بود تمام تپه‌های خاکی زمین که ما نمی­بینیم، آن‌قدر موجود زنده داخل آنها زندگی می­کند که اگر روزی جمعیت کره زمین با اینها مخلوط و بعد جدا شوند، موجودات زنده­ این تپه‌ها نمی­فهمند کسی به آنها اضافه یا از آنها کم شد؟ اینها همه غذا می­خواهند، چگونه پروردگار حساب می­کند؟ چطور هیچ‌کدام را فراموش نمی­کند؟

قیامت هم خدا همین خداست: «وَ هُوَ اَلَّذِي فِي اَلسَّماءِ إِلهٌ وَ فِي اَلْأَرْضِ إِلهٌ.» ﴿الزخرف ، 84﴾، خدای دنیا همان خدای آخرت است و همان‌طوری که در کره­ زمین، عمر کره­ زمین چهارمیلیارد و پانصدمیلیون‌سال است. من این عمرها را تعقیب می­کنم و هنوز اضافه­تر از این در مقالات علمی ندیده‌ام. خدا از آغاز حیات تا کنون، هر شبانه‌روزی حساب کل موجودات و خوراکشان را هم دارد.

این خدای محاسبه­گر، خودش در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) درباره­ حسابگری‌اش در قیامت می­گوید: «فَإِنَّ اَللّهَ سَرِيعُ اَلْحِسابِ.» ﴿آل عمران، 19﴾، یعنی سرعت در حسابگری، ذات خداست. خدا قدرت و علم بی‌نهایت است و حساب کل موجودات عالم را دارد. هر شب، بین نماز مغرب و عشا می­خوانید: «و ما تثبت من ورقة الا یعلمون»، چند درخت در کره­ زمین است؟ چقدر روییدنی در کره­ زمین است؟ مجموع درخت­ها، نهال­ها و ساقه­ها چقدر برگ دارد؟ عوالم دیگر هم موجودِ عاقل دارد و آنجاها هم زندگی می­کنند که در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) مجید از موجودات عوالم بالا به «من فی السماوات» تعبیر می­کند. «من» برای عاقل به کار می­رود. «من فی السماوات»، کسانی که در آسمان هستند. آنجاها هم حتماً گیاه و درخت دارد، در مجموع هستی می­گوید: یک برگ از درخت نمی­افتد؛ مگر اینکه خدا می­داند که این درخت کجاست؟ چند وقتش است؟ کی کاشته شده است؟ چرا یک برگش افتاد؟ «وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ اَلْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ.» ﴿الأنعام ، 59﴾، کتاب مبین، علم خودش است، این‌طور که ائمه علیهم‌السلام به ما یاد داده‌اند، اینها یک سرعت دارند، سرعت معنوی و نه مادی، این سرعت با پا نیست؛ بلکه این سرعت با عقل، جان و فکر و به‌سوی مغفرت است. مغفرت هم حساب آدم را «حساب یسیر» می­کند.

## اشتباه آدم و حوا

حضرت آدم با حوا در سوره­ اعراف میفرمایند: «رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا» ﴿الأعراف ، 23﴾، اگر ما دو نفر را نیامرزی به سبب آن قدمی که به طرف آن درخت منع‌شده برداشتیم، «و ان لم تغفر لنا»، خیلی عجیب است! این آیه بهت­آور است! این زن و مرد، نه ربا خوردند و نه اختلاس کردند، نه رشوه گرفتند، نه زنا کردند، نه دروغ گفتند، نه دوز و کلک سوار کردند، نه کسی را گول زدند، حسود، حریص و بخیل نبودند، تنها اشتباه آنها فقط یک کار بوده که خدا فرمود: «لا تَقْرَبا هذِهِ اَلشَّجَرَةَ» ﴿البقرة، 35﴾. در این باره هم فقها و علمای بزرگ شیعه می­گویند که این نهی، نهی تحریمی نبوده است؛ یعنی اگر سراغ آن درخت رفتند، کار حرامی نکرده‌اند و نهی ارشادی بوده است؛ مثل اینکه دکتر به بیمار سرماخورده می‌گوید که چهار‌ روز ترشی نخور! حالا اگر بیمار دو قاشق ترشی با پلویش مخلوط بکند و بخورد، نمی­میرد. تازه این نهی هم نهی ارشادی بوده است؛ ولی آدم، پیغمبر است. خدا سخنِ­ آدم را در سوره­ اعراف آورده است؛ یعنی قبول دارد. همین که قولش را در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) آورده، یعنی قولش را قبول دارم و راست گفته و این‌طوری است: «ظلمنا انفسهم و ان لم تغفر لنا»، آن هم کدام گناه؟ رفتن به‌ طرف درخت از روی نهی ارشادی، «وَ تَرْحَمْنا»، اگر ما دو نفر را نیامرزی و رحمتت را شامل حال ما نکنی، «لَنَكُونَنَّ مِنَ اَلْخاسِرِينَ» ﴿الأعراف ، 23﴾، تمام سرمایه­های وجودیِ­ ما، تباه شده است. نه گناهان کبیره، نه گناهی که آن را نهی تحریمی گرفته، بلکه نهی ارشادی بود.

## مغفرت و بهشت

خدای متعال به تک‌تک مردها و زن­ها می­گوید: اگر مغفرت من شامل حالتان نشود، از بهشت خبری نیست! چون گناهانتان در پرونده بماند و غفران من سراغش نیاید، سد و مانع است و شما بهشت را در قیامت پیدا نمی­کنید و نمی­توانید ببینید. پروردگار در این دو آیه­ آل‌عمران و حدید، امر می­کند: «وَ سٰارِعُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ» ﴿آل عمران ، 133﴾، و یک عده­ای هم بنا به گفته­ امیرالمؤمنین علیه‌السلام شتاب کردند. با چه قدمی؟ با قدم اعتقاد درست، اخلاق حسنه، عمل صالح به‌ طرف مغفرت دویدند و رسیدند، به طرف جنت دویدند و رسیدند. کار تمام مؤمنان تاریخ، این بود که بشتابند، بدوند برای اینکه به مغفرت و بهشت برسند؛ یعنی بهشت هدف و مقصد بوده، یا اسمش را بگذارید صید بوده است. اهل ایمان، صیادانی هستند که به ‌سوی مغفرت وبهشت خدا شتاب و سرعت دارند. بهشت سر جایش است و همه باید به طرف آن بدوند. اگر دلشان می­خواهد به بهشت برسند، باید به سرعت حرکت کنند و قدمشان نیز ایمان، عمل صالح و اخلاق حسنه است.

طبق آیات و سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام، اهل خدا برای رسیدن به مغفرت‌الله و جنة‌الله شتاب دارند؛ یعنی بهشت، سر جای خودش است و کاری ندارد، این مردم هستند که باید بشتابند و به بهشت برسند.

## جایگاه شیخ صدوق

وجود مبارک صدوق، رئیس محدثان شیعه است ؛ یعنی 1200 سال است که ایشان با حضور محدثان بسیار زیادی مثل مرحوم علامه­ مجلسی، مرحوم فیض کاشانی، مرحوم شیخ ‌حر عاملی و مرحوم آقامیرزاحسین نوری که در حدیث­شناسی و حدیث­نویسی در صف اوّل علمای شیعه‌اند، باز هم رئیس محدثان شیعه است و بر همه در این فن، برتری دارد.

ایشان در شهر ری در 1200سال پیش در خانه‎‌ای­ خشتی زندگی می‌کرد. در آن زمان، برق، کولر، پنکه و حمام خانگی نبود، سرویس بهداشتی های مناسبی هم نبود. زندگی ساده ای داشتند. تمام سرمایه­ اش، یک قلم بوده و در آن دوره که منطقه­ تهران در تابستان­ها گرم بوده و در زمستان­ها سرد بوده، سیصد جلد کتاب معتبر نوشته است. اسم یکی از کتاب­های هنرمندانه­اش خصال است که درآن روایاتی را از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام عسکری جمع کرده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده یک خصلت است که مثلاً مشکل مؤمن را حل می­کند، دو خصلت، سه خصلت، هشت خصلت، تا چهل خصلت، اینها را به طور منظم جمع­آوری کرده و کتاب خصال را نوشته است. در باب خصلت‌های چهارگانه با سند از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می­کند: همه دنبال بهشت می­دوند: «اشتاقت الجنة الی اربع نساء»؛ ولی بهشت، مشتاقانه و عاشقانه به دنبال چهار زن می­دود که اینها زودتر در آنجا بیایند.

شاعری می‌گوید: «صیاد پی صید دویدن عَجَبی نیست»؛ چرا؟ چون هر صیادی دنبال صید است. سی کیلومتر دنبال آهو می­دود تا به او برسد. چهل کیلومتر دنبال خرگوش، خرس و مار می­دود که بعد از تیر زدن، پوستش را بِکَند و ببرد بفروشد.

صیاد پی صید دویدن عجبی نیست

صید از پی صیاد دویدن، عَجَب این است

## بهشت، مشتاق چهار بانو

دنبال بهشت رفتن، عجب ندارد؛ اما اینکه بهشت دنبال چهار نفر بدود، عجیب است! بهشت دنبال چهار زن است: یکی آسیه بنت مظاهر همسر فرعون. آسیه چه زنی بود؟! شرح حالش را [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) آورده است. شیعیان در شب‌های قدر با گذاشتن [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) روی سرشان می­گویند: «اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل مؤمن مدحته فیه.» همه شیعیان، خدا را به حق هر مؤمنی که در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) ستایش کرده است، قَسم می­دهند که ما را راه بده؛ یکی از مؤمنان، آسیه است. وقتی دعای [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) را تحلیل کنیم، چهارصد میلیون شیعه با اشک چشم می­گویند: خدایا به حق آسیه، قسمت می­دهیم که ما را راه بده.

## آسیه

آسیه، زن فرعون بود. این زن، حجت را بر تمام کره­ زمین تمام کرد تا کسی در قیامت به خدا نگوید نمی­شد، نشد، من درباری بودم، من شوهرم اعلی‌حضرت بود، من در یک محیطی بودم که فرهنگ خدایی نداشت! حجت را تمام کرد که هر زنی در این کره­ زمین بخواهد آسیه شود، خیلی راحت می­تواند بشود، خیلی راحت! گذشت از پول، طلا و جواهرات می‌خواهد، گذشت از ­ قصر و شوهر بی­دین می­خواهد، گذشت از جان می‌خواهد. اینجا بهشت «صیاد» شده و آسیه هم «صید» شده است. چه تعریفی هم خدا در [قرآن](http://www.erfan.ir/quran/) از این زن کرده است! خدا نفرمود که در روز قیامت، ما مردهای مؤمن و ما آخوندها خجالت­زده­ زن اعلی‌حضرت همایونی مصر شویم! خدا نیاورد که ما و کل زندگی­مان را روبه­روی آسیه قرار دهد و به ما بگوید: این زن بود و شما مرد بودید! چرا شما این‌قدر نازیبا هستید؟ چرا این‌قدر اعمالتان زشت است؟ چرا ارتباطتان با پول این‌قدر ارتباط بدی است؟ خیلی سخت است که آخوند آبرودار را که حالا خودش آبروی خودش را حفظ کرده و بین خودش و خدا مسائلی بوده و نگذاشته ظهور کند، این را کنار آسیه بیاورد و بگوید: آخوند، آقاشیخ، سید، تاجر، وزیر، وکیل، استاندار، رئیس‌جمهور! این یک زن بود و کاری کرد بهشت دیوانه­وار دنبالش افتاد، تو چه‌کار کردی؟

## مریم

بانوی دیگری که بهشت دربه­در دنبالش است، مریم بنت عمران است. ایشان هم از آنهایی است که خدا را در شب احیا به او قسم می­دهیم، «کل مؤمن مدحته فیه.» مریم چهارده - پانزده‌سالش بود. چه کار کرد که گوشش برای شنیدن صدای فرشتگان الهی باز شد؟! «إِذْ قالَتِ اَلْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اَللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اِسْمُهُ اَلْمَسِيحُ.» ﴿آل عمران ، 45﴾

## خدیجه

زن سومی که بهشت دیوانه­وار دنبال اوست، خدیجه، همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دنیا و در آخرت است. این هم خیلی نکته­ جالبی است که خدا در بهشت، میلیون­ها حورالعین دارد که در خلقت زنانه­شان تک هستند؛ ولی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می­فرمایند: خدیجه در آخرت نیز همسر من است که با بودن خدیجه، آنجا حریم ورود حورالعین نیست.

## فاطمه

خانم چهارمی که بهشت، مشتاق اوست، فاطمه سیدةالنساء العالمین است، حضرت زهرا روح بزرگی داشت و اصلاً برای بهشت، عبادت نکرد. این بانوی بزرگ با وجود سن کم، در کنار پدر و همسرش برای اسلام، ایستادگی کرد. هدف او فقط اسلام بود و در این راه هر چه داشت، نثار کرد.

# گریز و روضه

آیا سزاوار بود که هیزم به در خانه­ چنین خانمی ببرند؟ آیا جا داشت؟ خانمی که بهشت دربه­در دنبالش است، خانه­اش را آتش بزنند؟ آن هم یک در چوبی که از درخت خرما و سنگین بود؟ پنجاه - شصت نفر هجوم ببرند و این در را از جا کنده و با هجوم بیرحمانه این خانم بین در و دیوار بماند!

اکنون یک‌میلیارد مسلمان، گوششان کر است و نمی­شنوند. شما می­شنوید، اعتقاد دارم می­شنوید؛ که آن حضرت در آن سر و صدا و هجوم دارد ناله می­زند: «یا ابتاه هکذا یفعل و ابنتک» بچه­ها که کاری نمی‌توانستند بکنند! بزرگشان امام مجتبی علیه‌السلام بود که هفت‌سالش بود، ابی‌عبدالله علیه‌السلام هشت‌سالش بود، زینب کبری علیهاالسلام شش‌سالش بود. اینها فقط تماشاگر جریان بودند، دیدند پدرشان را برداشتند بردند. دنبال پدر می­دویدند، از داخل اتاق که بیرون آمدند، دیدند مادر بر روی زمین افتاده و تمام بدنش آسیب دیده است.

روان­شناسان ثابت کرده‌اند که وابستگی دختر به پدر، خیلی بیشتر از پسر است. در کربلا سی‌هزار نفر جمعیت بود، بلندگو نبود که به همه خبر دهند. ابی‌عبدالله علیه‌السلام که شهید شد، عمرسعد به نیزه­دار گفت: سر را به نیزه بزن و با اسبت در لشکر بچرخ تا همه بدانند چه شد. نیزه­دار می­گوید: من داشتم می­گشتم و سر را می­بردم، دیدم صدای یک‌مشت بچه­ کوچک می­آید، برگشتم دیدم یک‌مشت بچه به طرف سر خیره شده‌اند و می‌گویند: بابا برگرد، ما دیگر آب نمی­خواهیم! برگرد، ما دیگر تو را ناراحت نمی­کنیم!